

ما از عدالت سهمی داریم  
سازمان حقوق بشر ایران

سال ششم شماره ۱۳۳

۲۴ مهر ۱۳۹۹ / ۱۵ اکتبر ۲۰۲۰

حقوق ما

تبعیض - ۱





## ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: نیره انصاری، علی اصغر فریدی

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: [mail@iranhr.net](mailto:mail@iranhr.net)

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

اهل تسنن ایران، مسلمانان غیر خودی برای حاکمیت شیعی

تبعیض حکومتی علیه پیروان یحیای تمعید دهنده در ایران

حتی در گذشتگان بهائی هم در امان نیستند

پارسانها اقلیتی در میان اقلیت

تبعیض علیه پیروان مذاهبی که به رسمیت شناخته نشده اند

## اهل تسنن ایران، مسلمانان غیر خودی برای حاکمیت شیعی



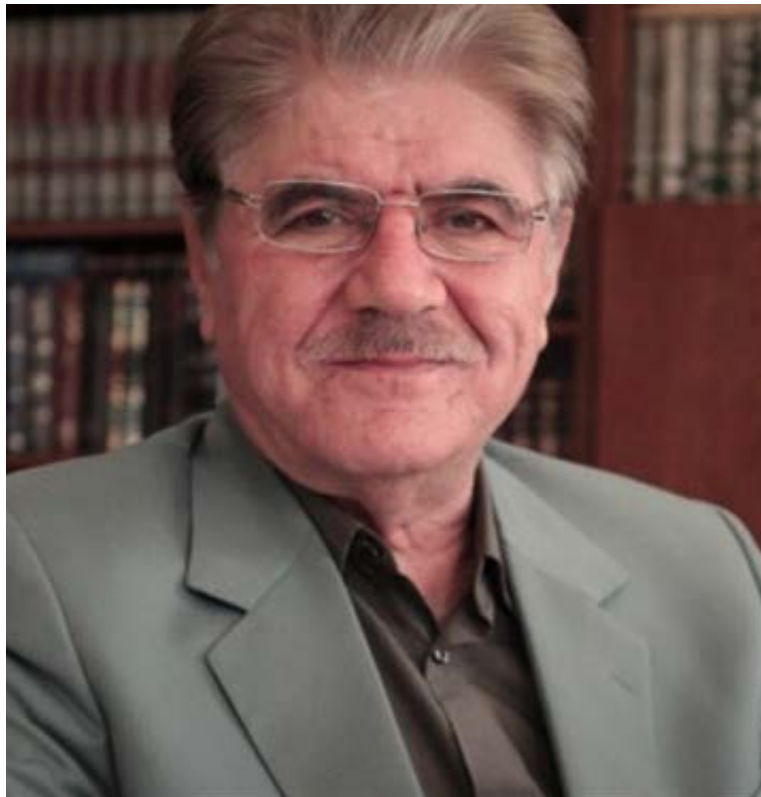
علی‌اصغر فریدی

پیروان اهل سنت ایران، که از نظر جمعیت دومین گروه مذهبی پس از تشیع را تشکیل می‌دهند، از پنج شاخه حنفی، حنبلی، شافعی، مالکی و زیدی تشکیل می‌شوند. در سرشماری‌های نفوس و مسکن نیم قرن اخیر تعداد اهل سنت به طور رسمی اعلام نشده و آمار واقعی جمعیت اهل سنت ایران در حاله‌ایی از ابهام قرار گرفته است. بنابراین، روایت‌های گوناگونی بر اساس تخمین در این مورد وجود دارد. گروهی، جمعیت اهل سنت ایران را حدود ۸ تا ۱۰ درصد از کل جمعیت این کشور تخمین زده‌اند. از طرف دیگر عبدالحمید اسماعیل‌زهی امام جمعه اهل سنت شهر زاهدان می‌گوید «طبق آمار که دارد»، پیروان مذهب اهل سنت ۲۰ درصد از کل جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند.

اهل سنت و جماعت که اکثریت ساکنین استان‌های کردستان، سیستان و بلوچستان، و بخش‌هایی از استان کرمانشاه و خراسان خراسان و مناطق کردنشین استان آذربایجان غربی و استان گلستان را تشکیل می‌دهند، اگرچه در قانون اساسی مذهب‌شان به رسمیت شناخته

شده، اما در رده‌های بالای مدیریتی اداره کشور هیچ پست و مقامی ندارند و مورد اعتماد حاکمیت نیستند. اگرچه اصل دوازدهم قانون اساسی ایران، تاکید کرده که مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل هستند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند، اما حکومت ایران که بر مبنای مذهب جعفری اثنی‌عشری بنیاد نهاده شده، در طول دوران حاکمیتش، درباره رفتارش علیه اقلیت سنی در این کشور، مورد انتقاد بوده است. پیروان اهل سنت در ایران می‌گویند بسیار سخت استخدام می‌شوند، در مدیریت عالی ایران جایگاهی ندارند و سهم آنها در مدیریت‌های منطقه‌ای هم بسیار اندک بوده است.

اصل دوازدهم قانون اساسی که مذهب جعفری اثنی‌عشری را به عنوان مذهب رسمی کشور معرفی و آن را تا ابدالدهر غیرقابل تغییر دانسته، در ادامه پیروان مذاهب شافعی، حنبلی، مالکی، حنفی و زیدی را در انجام مراسمات



در گرگان و مناطق ترکمن‌نشین.»

این حقوقدان و وکیل دادگستری همچنین در رابطه با استخدام پیروان اهل سنت در دستگاه قضایی می‌گوید: «در قوه قضائیه اگر چه در آغاز تعداد زیادی از پیروان اهل سنت در دادگستری استان تهران و دادگستری‌های سراسر کشور مشغول به کار بودند بسیاری از آنها نیز قاضی بودند، اما پس از انقلاب ۵۷ این قضات را به تدریج از سمت‌های حاکمیتی، یعنی قضاتی که حکم صادر می‌کردند و یا روسای دادگستری بودند، خارج کردند و پست‌های آنها را به حداکثر به مستشار دادگاه‌ها تغییر دادند.»

صالح نیکبخت در مورد دادگاه‌های خانواده در مناطق سنی‌نشین که اصل ۱۲ قانون اساسی احوال شخصیه آنها یعنی ازدواج، طلاق، ارث و وصیت و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت شناخته، می‌گوید: «پس از کنار گذاشتن قضات اهل سنت در دادگستری تهران و سایر مناطق ایران، به تدریج در مناطق اهل سنت نیز از تعداد قضاتی که داری مذاهب اهل تسنن بودند کم کردند، این اقدام را ابتدا از روسای دادگستری مراکز استان‌های سنی‌نشین شروع و سپس به روسای دادگستری شهرستان‌های این استان‌ها رسید و نهایتاً به طور کامل حتی در شهر بانه کردستان که آخرین نقطه استان کردستان است یا در

مذهبی، طبق فقه خودشان آزاد گذاشته و تعلیم و تربیت امور دینی این مذاهب را به رسمیت شناخته است. با این وجود، پیروان تسنن می‌گویند در تهران پایتخت ایران مسجد ندارند و تنها نمازخانه‌ای که در منطقه پونک تهران داشتند را نیز تخریب کرده‌اند.

صالح نیکبخت، حقوقدان و وکیل دادگستری، می‌گوید چون قانون اساسی بر اساس مبانی مذهبی نوشته شده و مذهب جعفری اثنی‌عشری به عنوان مذهب رسمی تمام مردم ایران انتخاب شده، علاوه بر اینکه این کار باعث تبعیض مذهبی شده، همین تبعیض مذهبی باعث اعمال تبعیضات اتنیکی هم شده است. «به عنوان مثال اگر یک کرد، بلوچ یا هر ملیت دیگری در ایران دارای مذهبی غیر از مذهب شیعه اثنی‌عشری باشد، علاوه بر اینکه نمی‌تواند حتی کاندید ریاست جمهوری بشود، در پست‌های سطوح بالای اداره مملکت هم نمی‌تواند انجام وظیفه کند.»

صالح نیکبخت می‌گوید، «قانون اساسی ایران که بر مبنای مذهب شیعی بنیان نهاده شده، باعث شده که حتی در استان‌های سنی‌نشین هم افراد بومی نتوانند به عنوان استاندار انتخاب بشوند. به عنوان مثال هیچ بلوچی که سنی‌مذهب باشد تا کنون به عنوان استاندار بلوچستان یا هیچ کردی که سنی‌مذهب باشد به عنوان استاندار کردستان انتخاب نشده است؛ و به همین ترتیب



شهر کامیاران یا در فلان منطقه سیستان و بلوچستان یا منتهی‌الیه مناطق جنوبی کشور در بندر لنگه و ... همه روسای دادگستری و دادستان‌ها و مقامات عالی قضایی را از غیر سنی‌ها انتخاب کردند و سپس تعداد قضاات اهل سنت را کاهش دادند و نهایتاً این پاکسازی قضاات اهل سنت به دادگاه‌های خانواده در مناطق سنی‌نشین رسید. حسن یوسفی اشکوری پژوهشگر دینی در مقاله‌ای تحت عنوان جایگاه اهل سنت در جمهوری اسلامی می‌گوید: نگاهی گذرا به کارنامه جمهوری اسلامی و دولت‌های آن از آغاز تا کنون به خوبی آشکار می‌کند که نه تنها حقوق مسلم و قانونی عموم مردم از شهروندان عادی گرفته تا اقوام و طبقات اجتماعی و گروه‌های مختلف سیاسی و مذهبی رعایت نشده بلکه منظم و سیستماتیک نقض می‌شود و از جمله قربانیان این قانون شکنی‌ها و تبعیض‌ها، اهل سنت هستند.

وی در این مقاله می‌افزاید: «پس از پیروزی انقلاب قرار بود رنگ و نژاد و زبان و دین امتیاز نباشند و حکومت اسلامی برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی و یا گروهی نباشد و حاکمیت نیز «حق الهی» برای نوع انسان باشد و از وظایف حکومت و دولت جمهوری اسلامی «نفی هر نوع ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» و «محو هر گونه استبداد و خودکامگی

و انحصار طلبی» و «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» باشد. اما آنچه در عمل اتفاق افتاده سراسر تبعیض بود و سلطه‌گری و انحصارطلبی مذهبی و زبانی و فرقه‌ای و قومی درباره اهل سنت ایران که غالباً در نواحی مرزی زندگی می‌کنند و در واقع دو نوع تبعیض را هم‌زمان تجربه می‌کنند: تبعیض مذهبی و فرقه‌ای و نیز تبعیض قومی و زبانی.»

اشکوری دینی معتقد است: در ارتباط با تبعیض مذهبی، بنای کج از آنجا نهاده شد که در همان قانون اساسی اول (اصل دوازدهم) مذهب شیعه اثنی عشری به عنوان مذهب رسمی کشور به رسمیت شناخته شد.

مزدک اعتمادزاده وکیل پایه یک دادگستری در مورد گنجاندن مذهب رسمی در قانون اساسی که زمینه تبعیض را علیه دیگر اقلیت‌های دینی فراهم می‌آورد معتقد است: «زمانی که در یک قانون صحبت از دین رسمی می‌شود موضوع «تبعیض آمیز بودن» به ذهن متبادر می‌شود چرا که دیگر عقیده‌ها و یا ادیان در درجه‌ای پست‌تر تصور شده‌اند و بالفعل افراد دین موردنظر از افراد دیگر جدا می‌شوند و در اینصورت کاملاً امر تبعیض آمیز بودن صورت گرفته است.»

## تبعیض حکومتی علیه پیروان یحیای تمعید دهند در ایران

این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

برخلاف بهائیان و پیروان آئین یاری که شناخته شده‌تر هستند، منداییان یک اقلیت مذهبی کمتر شناخته شده‌تر در ایران هستند. این اقلیت دینی که به نام صابئین مندائی هم از آن نام برده می‌شود، از پیروان یحیی تمعید دهند هستند که اکثراً در جنوب غربی ایران و در حاشیه رود کارون در استان خوزستان ساکن هستند. مندائیان علاوه بر ایران در کشورهای سوریه، ایالات متحده آمریکا، کانادا، بریتانیا، آلمان، اردن، سوئد، دانمارک و همچنین استرالیا نیز زندگی می‌کنند.

قانون اساسی ایران، آئین مندای را هم همانند یارسان و بهائیت به رسمیت نمی‌شناسد و برای استخدام در ارگان‌های دولتی اگر اعلام کنند که مندایی هستند پذیرفته نخواهند شد. محدودیت‌هایی که قانون اساسی برای برخی از ادیان در ایران بوجود آورده به محرومیت

از همان اوایل انقلاب ۵۷ که مجلس خبرگان تصویب‌کننده قانون اساسی، در اصل ۱۲ این قانون، دین اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری را به عنوان دین رسمی ایران به تصویب رساندند، رسماً تبعیض علیه اقلیت‌های دینی را قانونی و زمینه را برای آزار و اذیت پیروان دیگر ادیان ساکن در جغرافیای ایران فراهم کردند.

در ایران علاوه بر اینکه از لحاظ زبانی ملیت‌ها و اتنیک‌های مختلفی وجود دارند، ادیان و آئین‌های مذهبی گوناگونی نیز در این کشور ساکن هستند که علاوه بر اسلام که دین رسمی کشور اعلام شده و مبانی حاکمیت بر اساس آن پایه‌گذاری شده است، تنها سه دین زرتشتی، مسیحی و یهودی را به رسمیت شناخته و در مورد سایر ادیان سکوت کرده است. تنها در اصل چهاردهم گفته است، دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف‌اند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند،



نیز همچون سایر اقلیت‌های دینی غیر رسمی از این غارت در امان نماندند و بسیاری از املاک و زمین‌های آنان پس از انقلاب توسط مردم و نیروهای تندرو مصادره و خود آنان نیز مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. در بسیاری از موارد از آنان خواسته می‌شد که از دین خود خارج و به دین اسلام بگروند تا گزندى به آنها نرسد.

به گفته برخی از مندائیان، آنان «نجس» می‌خوانند و دین آنها را مورد «تمسخر» قرار می‌دهند و دین اسلام را دین «واقعی» و «حق» می‌دانند. آنها می‌گویند که دانش‌آموزان مندائی توسط معلمان مورد تمسخر قرار می‌گیرند و این احساس تبعیض‌آمیز موجب فشارهای روحی روانی بر آنان می‌گردد.

در بعضی از مناطق جنوب ایران که مندائیان نیز در آنجا سکونت دارند، بافت جامعه به صورت عشیره‌ای اداره می‌شود که بیشتر آن عشیره‌ها را مسلمانان تشکیل می‌دهند و همین وضعیت خود موجب تشدید فشار بر مندائیان می‌شود، از طرفی به دلیل خلاء قانونی و بی‌توجهی مسئولان در صورتی که مشکلی برای مندائیان به وجود بیاید هیچ اهرم قانونی جهت احقاق حقوق آنان در آن منطقه وجود ندارد.

علاوه بر تحقیر و تبعیضی که هم از سوی حاکمیت و هم از سوی مردم منطقه علیه مندائیان، همانند پیروان آئین بهائی، درگذشتگان پیرو آئین مندایی هم از آزار و اذیت در امان نیستند. هر از چندگاهی تخریب آرامگاه مندائیان در شهرها و مناطق مختلفی که آنان زندگی می‌کنند، روی می‌دهد و بنابه گفته آنان، هیچ نهاد قانونی و حکومتی نسبت به این اقدام‌ها واکنش لازم را انجام نمی‌دهند.

نه تنها از سوی حکومت ایران و دستگاه مرتبط هیچ اقدامی برای ممانعت از تخریب آرامگاه مندائیان صورت نگرفته، بلکه پیروان آئین مندایی در سال‌های گذشته، شاهد تخریب معبد قدیمی، قبرستان و ۱۲ بنای متعلق به آنها، توسط شهرداری اهواز بوده‌اند.



به رسمیت نشناختن آئین مندایی در قانون اساسی ایران، باعث تبعیض و محرومیت‌های قانونی بر علیه پیروان این آئین و دیگر اقلیت‌های غیر رسمی شده تا فضا را برای گروه‌های تندرو در داخل حاکمیت و مردم فراهم کند تا رفتارهای تبعیض‌آمیزی با شهروندان مندایی داشته باشند.

پس از انقلاب سال ۵۷ و تصویب قانون اساسی که بر اساس تبعیض مذهبی نوشته شده بود، نیروهای تندرو در داخل حاکمیت رویه برخورد با اقلیت‌های غیر رسمی دینی و مصادره اموال آنها را در پیش گرفتند که مندائیان

اجتماعی پیروان این ادیان انجامیده و منداییان مجبور هستند برای رفتن به دانشگاه گزینه «مسلمان» را انتخاب کنند.

این اقلیت‌های دینی که خود را پیروان «سام»، پسر «نوح» پیامبر می‌دانند، یکی از قدیمی‌ترین ادیان جهان است که به دلیل رسمیت نداشتن این دین در قانون اساسی ایران، هرگز نماینده‌ای در «مجلس شورای اسلامی» نداشته‌اند و حقوق‌شان به شکل وسیعی در ایران نادیده گرفته می‌شود.

پیروان مندایی در ایران که با محدودیت‌های فراوانی روبرو هستند از سال ۲۰۰۲ از سوی آمریکا به عنوان اقلیت‌های مذهبی تحت تبعیض به رسمیت شناخت شدند.

آیت‌الله بهشتی که از اعضای اصلی مجلس خبرگان تصویب کننده قانون اساسی و به جز جلسه بحث در مورد اصل ولایت فقیه، ریاست تمام این مجلس را بر عهده داشت و نخستین رئیس دیوان عالی کشور پس از انقلاب هم بود، به مندائیان قول داده بود تا آیین مندایی در قانونی اساسی ایران گنجانده شود، اما این وعده آقای بهشتی حتی پس از انتشار و بازنگری قانونی اساسی هم اجرایی نشد.

جبار چحیلی، روحانی و رهبر صابئین مندایی که هفتم دی‌ماه ۱۳۹۳ در شهر اهواز درگذشت، در این رابطه گفته بود: «پس از انقلاب اسلامی روحانیان بلندمرتبه‌ای مانند آیت‌الله بهشتی قول دادند که آئین مندایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی گنجانده بشود اما چه موقع معلوم نیست و هنوز این اتفاق نیفتاده است.»

چحیلی همچنین گفته بود که «در بازنگری قانون اساسی نیز این طور صحبت شد که به ما فرصت بدهید تا مطالعه کنیم و ظاهراً این مطالعه هنوز ادامه دارد.»

در سال ۱۳۹۴ نیز علی یونسی دستیار ویژه حسن روحانی در امورات و اقلیت‌های دینی و مذهبی در دیداری با مندائیان اعلام کرد که با توجه به فتوای آیت‌الله خامنه‌ای در اهل کتاب بودن دین صابئین و حقانیت این دین کهن

و یکتاپرست و افزودن نظر فقهای دیگر، می‌توان آن را به عنوان یک ماده الحاقی به ادیان رسمی دیگر ملحق کرد. اما این وعده دستیار رئیس جمهوری ایران هم عملی نشد و همچنان تبعیض علیه این گروه مذهبی در ایران ادامه دارد.

مندائیان حتی بنابه قوانین موجود در ایران و سیاست شورای کمیته نام ثبت‌احوال، علیرغم برگزاری چندین جلسه از سوی مندائیان و مسئولان ثبت‌احوال از داشتن نام مربوط به آیین مندایی در اوراق هویتی خود محروم هستند.





## حتی در گذشتگان بهائی هم در امان نیستند

را رعایت می‌کنم، اما اینها چرا مذهب خودشان را عنوان می‌کنند؟ خوب آزادی مذهب بدون آزادی بیان اصلا معنا و مفهوم پیدا نمی‌کند، زیرا وقتی که شما آزادی هستیید که چه مذهبی داشته باشید، صحبت کردن راجع به آن هم باید آزاد باشد. و گرنه هر کسی در دل خود می‌تواند هر خدایی را بپرستد و یا اصلا اعتقادی به خدا نداشته باشد، پس بنابراین آزادی مذهب زمانی خودش را نشان می‌دهد که شخص بتواند راجع به عقاید مذهبی خودش صحبت بکند.»

از سوی دیگر، نماینده جامعه بهائیان در سازمان ملل می‌گوید: «در مورد بهائیان در سند محرمانه‌ای به اسم مسئله بهائیان که دستورالعمل محرمانه شورای عالی انقلاب فرهنگی برای مقابله با بهائیان است و توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی تهیه شده و به امضای آیت‌الله خامنه‌ای هم رسیده، نوشته شده که باید با بهائیان طوری رفتار شود که پیشرفت آن‌ها مسدود شود و راه‌کارهایی را هم برای رسیدن به این هدف در نظر گرفت. به طور مثال، در آن نوشته شده که بهائیان در دانشگاه‌ها و در مدارس «چه در ورود و چه در حین تحصیل

اقلیت شناخته شده در ایران نمی‌داند و به همین دلیل با اینکه خود را موظف به فراهم کردن حق آموزش و پرورش رایگان می‌کند، خود این حق را نقض می‌کند.»

شیرین عبادی حقوقدان و برنده جایزه صلح نوبل نیز در رابطه با تبعیض علیه اقلیت‌های مذهبی در ایران می‌گوید: «طبق کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، که دولت ایران به آن ملحق و به اجرای آن متعهد شده است، آزادی مذهب و همچنین آزادی بیان، برای همگان تضمین شده است. اما در ایران اینگونه نیست و عده‌ای از این حق محروم هستند، چون که ادیان شناخته شده در قانون اساسی منحصر است به اسلام و سه دین زرتشتی، یهودی و مسیحی، بنابراین پیروان ادیان دیگر غیر از این چهار دین ذکر شده، در حقیقت حق آزادی مذهب را از دست داده‌اند.»

خانم عبادی همچنین می‌گوید: «ما از ابتدای انقلاب شاهد هستیم که تعدادی از بهائیان، به صرف اینکه راجع به مذهب خودشان صحبت کرده‌اند، دستگیر و با حبس‌های طولی‌مدت مواجه شده‌اند، و دولت همواره می‌گوید که من آزادی مذهب

آنها برای تحصیل در مدارس دولتی، عدم پذیرش آنها در دانشگاه‌های ایران باعث شده که بسیاری از آنها در طی حاکمیت جمهوری اسلامی مجبور به ترک ایران بشوند. سیمین فهندژ حقوقدان و نماینده جامعه بهائیان در سازمان ملل در رابطه رفتار دولت ایران با پیروان آئین بهایی می‌گوید: «رفتار دولت ایران با بهائیان نه تنها نقض صریح این اصل قانون اساسی است بلکه نقض صریح قوانین بین‌المللی حقوق بشر هم هست.»

وی همچنین در رابطه با جلوگیری از تحصیل بهائیان در دانشگاه‌های ایران و نقض حقوق فرزندان، پیروان این آئین برای تحصیل در مدارس دولتی گفت: «ماده ۲۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی امضاکنندگان میثاق که دولت ایران یکی از این‌هاست را موظف می‌کند که حق تحصیل را برای همه کودکان بدون هیچ تبعیض نژادی، مذهبی، زبانی و جنسیتی تأمین کند. با این حال دولت ایران بهائیان را یک

آئین بهایی یکی از اقلیت‌های دینی در ایران است که قانون اساسی این کشور آن را به رسمیت نمی‌شناسد. رسمی نبودن آئین بهائی در ایران باعث تبعیض و محرومیت‌های فراوانی برای پیروان این دین شده، آنها را از بسیاری از حقوق اجتماعی محروم کرده و مانع تحصیل فرزندانشان در دانشگاه‌های ایران شده است.

جمهوری اسلامی از آغاز به دست گرفتن قدرت در ایران تا به امروز بارها به خاطر نقض حقوق بشر، نقض حقوق اقلیت‌ها اعم از دینی، مذهبی و اتنیکی، بارها از سوی مجامع بین‌المللی محکوم شده است. در میان اقلیت‌های دینی، سرکوب و محرومیت بهائیان در ایران از سایر اقلیت‌ها سخت‌تر و سازمان یافته‌تر بوده است.

علاوه بر پلمب کسب و کار سازمان یافته پیروان آئین بهایی در ایران از سوی حاکمیت، بازداشت خودسرانه و صدور احکام سنگین برای آنها در محاکم قضایی، مشکلات عدیده فرزندان



چنانچه احراز شد بهایی‌اند از دانشگاه محروم شوند.»

سیمین فهندژ در مورد ایجاد مانع بر سر راه کسب و کار پیروان آئین بهایی می‌گوید: «در اصل ۲۸ قانون اساسی ایران آمده است که هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند. بدین ترتیب با اینکه این اصل از قانون اساسی، حق کار را تأمین می‌کند اما آن را مشروط به مطابق بودن با اصول اسلامی می‌داند. به این دلیل است که می‌بینیم بهاییان که در قانون اساسی شناخته نشدند با اینکه قانون اساسی حقوق همه را تأمین می‌کند از ساده‌ترین حقوق اجتماعی مانند تحصیل و حق کار در مجامع عمومی محروم هستند.» حتی درگذشتگان پیرو آئین بهائیت هم در ایران در امان نیستند و آرامش ندارند، هر از چندگاهی در رسانه‌ها یا شبکه‌های اجتماعی می‌شنویم یا می‌بینیم که عده‌ای ناشناس یکی از گورستان‌های بهائیان را تخریب می‌کنند و این افراد ناشناس هیچگاه، نه شناسایی می‌شوند و نه تحت پیگرد قرار می‌گیرند. چند سال پیش حتی پیکر یک شهروند بهایی به نام شمسی اقدسی اعظیمیان از آرامگاهش در قبرستانی اطراف دماوند بیرون کشیده شد. کارشناسان و صاحب‌نظران، تخریب گورستان‌های بهائیان را در

امتداد مجموعه اقدامات دیگری همچون ممانعت از ممارست اعمال دینی، تحصیل با حفظ هویت دینی بهایی، تاسیس مدارس و مراکز بهایی و ... می‌دانند که پس از روی کار آمدن حکومت اسلامی در ایران از سوی مقامات حکومتی و نهادهای امنیتی علیه شهروندان بهایی در ایران اعمال می‌شود. تخریب قبرهای پیروان آئین بهایی و بیرون کشیدن اجساد آنها از زیر خاک در حالی از سوی عوامل وابسته به حاکمیت جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد که انجام نبش قبر به طور مشخص در فقه اسلامی مکروه شمرده شده و نوعی هتک حرمت نسبت به شخص مرده و وابستگان او به شمار می‌رود. حکومت اسلامی ایران که قوانین آن بر مبنای شرع و مذهب شیعه بنا نهاده شده، آئین بهایی را «فرقه‌ای ضاله» می‌دانند و ارتباط مسلمانان با بهائی‌ها را محدود می‌کنند. آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به استفتایی در رابطه با پیروان آئین بهائیت گفته است: «همه پیروان فرقه گمراه بهائیت محکوم به نجاست هستند و در صورت تماس آنها با چیزی، مراعات مسائل طهارت در رابطه با آنها، نسبت به اموری که مشروط به طهارت است، واجب است. ولی رفتار مدیران و معلمان و مربیان با دانش آموزان بهایی باید بر اساس مقررات قانونی و اخلاق اسلامی باشد.»

## یارسان‌ها اقلیتی در میان اقلیت

ایران سرزمین ادیان گوناگونی است، علاوه بر ادیان

ابراهیمی، پیروان مذاهب و آئین‌های مختلفی با تواریخ متفاوت در جغرافیای این کشور سکونت دارند. علاوه بر مذهب شیعه که حکومت ایران بر مبنای آن بنا نهاده شده و بنابه اصل ۱۲ قانون اساسی دین رسمی کشور است و تا ابدالدهر غیرقابل تغییر عنوان شده، در قانون اساسی تنها سه دین زرتشت، مسیحی و کلیسیا به رسمیت شناخته شده است. یکی از ادیانی که بنابه آمارهای غیر رسمی حدود ۳ میلیون پیرو دارد و پیروانش معتقدند بزرگترین اقلیت دینی در ایران هستند، آئین یارسان است.

پیروان آئین یاری که پیروان آن را یارسان می‌گویند، عمدتاً در مناطق کردنشین ایران به ویژه در استان کرمانشاه ساکن هستند، در آئین یاری، یارسان یکی از نام‌های خداوند است و به هر فرد یارسانی نیز یار می‌گویند. کتاب مقدس این آئین که به گفته پیروانش، حاصل تطور و تکامل فرهنگ و باور چند هزار ساله ساکنان زاگرس است، «دیوان گوره» نام دارد. آیین یاری ریشه در آیین‌های کهن ایرانی دارد و شباهت‌هایی هم به مانویت و آیین

زرتشتی دارد. پیروان آئین یاری نیز همانند دیگر آئین‌ها و مذاهب ساکن در ایران، از سوی حاکمیت مورد تبعیض و نابرابری‌های فراوان قرار گرفته و می‌گیرند، عدم استخدام پیروان این آئین و اهانت به مقدسات آنها، از سوی افراد و نهادهای حاکمیت دو موردی است که حتی برخی از پیروان این آئین را مجبور به خودسوزی کرده است. چندی پیش با برزو احمدی، فعال سیاسی مدنی یارسان، در گفت‌وگویی با علی‌اصغر فریدی، با اشاره به این‌که طی چند دهه حاکمیت جمهوری اسلامی بر ایران، مردم یارسان از بی‌حقوق‌ترین و ستم‌دیده‌ترین مردمان جامعه ایران بوده‌اند، گفت: «تمام راه‌های حیات آزاد جامعه به روی مردم یارسان بسته شده است، آنها با حفظ هویت خودشان نه حق تحصیل دارند و نه حق استخدام و از همه چیز در جامعه محروم هستند.»

همچنین رضا شاهرادی از فعالان مدنی و از پیروان آئین یاری، در پاسخ به این سوال که مشکل اصلی حکومت با آیین یارسان چیست و چرا جمهوری اسلامی علیه پیروان



آئین یارسان به این اهانت و فشار بر آنها متوسل می‌شود؟ گفت: «از دو منظر می‌شود به این مساله پرداخت. یکی از منظر دینی و دیگری از منظر سیاسی. نظام جمهوری اسلامی یک نظام دینی و یک حکومت ایدئولوژیک بر آن حاکم است. یعنی نگاه آن‌ها کاملن نگاه بسته‌ای است و نمی‌توانند تفکر و عقیده‌ای را غیر از تفکر خودشان تحمل کنند. در این رابطه ما می‌بینیم فشارهایی را حتی بر مسلمانان اهل سنت و اقلیت‌هایی مانند بهایی‌ها وارد می‌آورند. این‌ها معتقدند که دین برتر هستند و دینی غیر از دین خودشان را بر نمی‌تابند. اما از منظر سیاسی به خاطر آن اجتماع و پتانسیلی است که در بین مردم «یارسان» وجود دارد و می‌توانند با فعالین کرد و جنبش‌های مدنی کرد پیوند برقرار کنند. اگر پیروان آیین یاری با فعالین منطقه کردستان ایران پیوند بخورند می‌توانند از پتانسیل بیشتری برای مخالفت با حکومت برخوردار شوند. برای همین مردم یاری تاوان زیادی را از این بابت پرداخت می‌کنند.»

اگرچه جمعیت قابل توجهی از پیروان آئین یاری، علاوه بر تهران، کرج شهریار و کلاردشت، همدان، قزوین و آذربایجان ساکن هستند و علاوه بر ایران در عراق و ترکیه هم این آئین دارای پیروانی است و برخی از آذری زبان‌های ایران هم پیرو آئین یارسان هستند، هستند، برخی فعالان مدنی و سیاسی پیرو این آئین معتقدند که مسئله یارسان و مسئله کرد در ایران به هم مرتبط هستند، در همین رابطه موسی باباخانی معتقد است که «مسئله یارسان بخشی از مساله کرد است و خواسته‌های آن‌ها بخشی از خواسته‌های ملت کرد. یارسان مورد ظلم مضاعف قرار گرفته‌اند. هم به خاطر داشتن دین متفاوت از دین رسمی حکومت ایران و هم به خاطر کرد بودن.» او همچنین می‌گوید: «مردم یارسان در ایران بخشی از جامعه کرد هستند و می‌دانیم که کردها در ایران به عنوان یک اقلیت با تفکر و ایدئولوژی جمهوری اسلامی در تضاد هستند و حکومت قادر به تحمل این تضاد نیست. جهان‌بینی دین یارسان با ولایت فقیه در تضاد است. این

که مرتکب قتل شده در صورتی که مقتول مسلمان باشد قصاص در نظر گرفته است، اما در همین قانون اگر مقتول از اقلیت‌های دینی غیرمسلمان رسمی مانند کلیمی‌ها، زرتشتیان و مسیحی‌ها باشد مجازات قاتل دیه است. اما در همین موقعیت، وضعیت اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته نشده در قانون اساسی، مانند یارسان‌ها و مندائیان و بهاییان بسیار بغرنج‌تر است. به عنوان مثال اگر فردی یک اقلیت یارسانی را به قتل برساند، قانون درباره مجازات او روشن نیست و این مسئله دست قضات را در ایران باز گذاشته تا با مهدورالدم دانستن این اقلیت‌ها، قاتلان آنها را از مجازات عادلانه برهانند.

در اصل ۱۲ قانون اساسی ایران که مذهب جعفری اثنی‌عشری را به عنوان مذهب رسمی کشور و آن را تا ابدالدهر غیرقابل تغییر می‌داند، فقط در در رابطه با مذاهب دیگر اسلامی از جمله حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل معرفی می‌کند. یعنی تنها این پنج مذهب از اسلام اهل تسنن را از اهانت مصون می‌داند و در مورد سایر ادیان و مذاهب سکوت کرده است. بنابراین می‌توان گفت این خلاء قانونی، زمینه را برای توهین علیه سایر اقلیت‌های دینی فراهم کرده و چنانچه در سال‌های گذشته شاهد بودیم، نقض حقوق بشر در مورد اقلیت یارسان و توهین به عقاید و رسوم این آیین بارها با اعتراض پیروان آن همراه بوده حتی در مواردی آنها برای رساندن صدای اعتراضشان دست به خودسوزی زده‌اند.

با توجه به اینکه اکثریت پیروان دین یاری همواره از فعالیت‌های سیاسی پرهیز کرده‌اند، فشارها و تبعیض‌های سیستماتیک قانونی و اجتماعی در ایران، زندگی را برای آنها روز به روز سخت‌تر کرده و چند سال پیش شاهد بودیم که تعدادی از یارسان‌ها در مقابل مجلس شورای اسلامی برای پیگیری حقوق‌شان دست به خودسوزی‌های اعتراضی زدند و پیش از آن نیز یک پیرو آئین یارسان در پی تراشیدن سبیل یک یارسانی زندانی، در مقابل فرمانداری همدان اقدام به خودسوزی کرد.



فرزندان آنها برای تحصیل در مدرسه و دانشگاه نیز باید در فرم‌های پذیرش گزینه‌های اسلام و شیعه را انتخاب کنند، چون اولاً این آئین در قانون اساسی به رسمیت شناخته نشده و دوماً گزینه‌ای غیر از اسلام، مسیحیت، زرتشتی و کلیمی در این فرم‌ها وجود ندارد. از لحاظ قانون جزایی نیز بنابه قانون اساسی ایران، چون آئین یاری یک دین غیر رسمی است، خلاء قانونی به وجود آمده باعث نقض حقوق یارسان‌ها در ایران شده است. قانون مجازات اسلامی برای مجازات فرد مسلمانی

دین یاری تلفیقی از بودیسم، میترائیسم و زرتشت است. این، دین دین انسان‌دوستی است. دین عشق است و با ایدئولوژی جمهوری اسلامی که خودشان را نماینده خدا در زمین می‌دانند، کاملن متفاوت است. به همین دلیل در طول این ۳۴ سال نه تنها هیچ حقی را برای پیروان این دین قائل نبوده‌اند بلکه نتوانسته‌اند وجود آن را هم تحمل کنند.»

علاوه بر اهانت و تبعیض سیستماتیک علیه پیروان آئین یاری و عدم استخدام آنها در ادارات و ارگان‌های دولتی،



## تبعیض علیه پیروان مذاهبی که به رسمیت شناخته نشده‌اند



نیره انصاری

**برنارد لوئیس** معتقد است که حکومت‌های اسلامی و جوامع مسلمان همواره در پذیرش ادیانی که پس از اسلام ظهور پیدا کرده‌اند و به خدای یگانه اعتقاد دارند (مانند بهائیان) دچار مشکل فراوان بوده‌اند.

زیرا که از یک سو نمی‌توان پیروان این آئین‌ها را همانند پیروان ادیان چندخدایی آسیا یا انیمیسیت در آفریقا سرکوب کرد و از دیگر فراز برخورد با آن‌ها همانند مسیحیان و یهودیان، بها دادن به آن‌هاست. افزون بر این، پذیرش آن‌ها مغایر با پذیرش ختمیت **وحی** در زمان زندگی پیامبر اسلام است.

آشناترین نقدی که در سال‌های گذشته به قانون اساسی جمهوری اسلامی وارد شده، ایجاد زمینه‌ای حقوقی برای تحقق «استبداد دینی» است. قانون اساسی از یک سو، مدعی به رسمیت شناختن قدرت مردم بوده و از دیگر سو با سپردن قدرت مطلقه به ولی فقیه، سدی در برابر حاکمیت مردم قرار داده است. گرچه استبداد دینی، بحران بنیادین جامعه ایران محسوب می‌شود، اما در فرایندی غیرمسئولانه، بیش از آنکه نقد به ریشه‌های اجتماعی این بحران را برانگیزد، به نوعی از حکمرانی نامشروع «فردی» تقلیل داده شده است.

گویا که اگر «مستبد» کنار رود، همه زمینه‌های عمیق استبداد نیز ناپدید خواهد شد. اما واقعیت آن است که این بحران ریشه‌هایی عمیق در جامعه ایران دارد. تفویض قدرت به «ولی فقیه مطلقه شیعه»، بیش از آنکه اتفاقی ناخواسته و بر اثر

اشتباه محاسباتی نیروهای درگیر در سال ۱۳۵۷ باشد، تحقق اراده و آرزوی برتری جویانه دینی اکثریت شیعه در ایران بود. برتری جویی اکثریت شیعه در قالب اسلام سیاسی، پس از یک دوره تاریخی برتری جویی ناسیونالیسم تهاجمی ظهور کرد، و گرچه در سال‌های آغازین خود، تمامی عرصه ایدئولوژیک را تسخیر کرده بود، اما به مرور میدان را برای آن دیگری نیز باز کرد. ظهور نوعی از «ناسیونالیسم شیعی» در زمانه حکومت روحانیون، نشان می‌دهد که استبداد دینی از هر دو کانون بحران در جامعه ایران استفاده کرده است.

کانون‌های اصلی بحران استبداد، در جایی است که برتری جویی‌های دینی و ناسیونالیستی را بخشی از هویت جامعه ایران می‌کند. استبداد بر همین شکاف‌های درونی ایستاده و پدیده‌ای بیرون از واقعیت جامعه نیست. در این میان، قانون اساسی نیز هر دو کانون مرکزی بحران را به «رسمیت» شناخته و تبعیض را چنان «عادی‌سازی» می‌کند که حتی توجه و اعتراض پیشروترین جریان‌های سیاسی را نیز برنمی‌انگیزد. رسمی‌شدن دین و زبان، تحقق حقوقی تبعیض در جایی است که نه تنها واقعیت آن توسط «جامعه اکثریت» پذیرفته شده و نکوهش نمی‌گردد، بل، حتی این تبعیض، بخشی از حق اکثریت نیز تلقی می‌شود!

به این ترتیب بوده که از میان رسمی شدن یک مذهب، زمینه تفوق دینی و تقویت بنیادگرایی مذهبی فراهم گردید. محدود کردن ادیان مجاز به تعدادی مشخص، ابعاد تبعیض و عدم

تحمل را چنان گسترش داد که در سال‌های بعد، برخی از اقلیت‌ها همچون بهائیان، با نوعی از نسل‌کشی دینی مواجه شدند. مهاجرت بی‌سابقه مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان ایران در طول بیش از چهاردهه گذشته نشان می‌دهد که حتی پذیرش ادیان اقلیت در متن قانون نیز مانع از اعمال تبعیض و محدود شدن و سرکوب این ادیان نشده است.

در واقع پس از بهمن ۱۳۵۷ در ایران، بهائی ستیزی که با حمایت روحانیون شیعه همراه بود، شکل جدید و افراطی‌ای به خود گرفت. به صورتی که بهائیت تنها مذهبی در ایران است که روحانیت شیعه برای مبارزه با آنان نهاد ویژه‌ای تأسیس کرده است.

اعضای آیین بهایی در ایران بزرگترین گروه اقلیت مذهبی غیرمسلمان را در این کشور تشکیل می‌دهند. در سال‌های اخیر، بدرفتاری با بهائیان تشدید شده است و شامل تخریب قبرستان‌های آنان، دستگیری‌های خودسرانه، حمله به منازل، ضبط اموال، اخراج از کار، و سلب حقوق مدنی اساسی از آنها شده است. جوانان بهایی ایرانی همچنان از حق تحصیلات دانشگاهی محرومند و هر دانشگاهی که دانشجویان بهایی در آن مشغول به تحصیل باشند وادار به کسانی که از آنها دفاع می‌کنند نیز مورد حمله قرار می‌گیرند. اخراج آنها می‌شود. متخصصین بهایی از انتصاب در محروم هستند و به دلیل اعتقاداتشان از جانب شرکت‌های خصوصی مورد تبعیض قرار می‌گیرند. حتی کسانی که از آنها دفاع می‌کنند نیز مورد حمله قرار می‌گیرند.

از همین رو شهروندان بهایی در ایران همواره از منظر نظام اسلامی، اتباعی محسوب می‌شوند که با توجه به شهروند بودن، دارای حقوق شهروندی مساوی با مسلمانان شیعه در ایران نیستند و به همین جهت سرکوب دگراندیشان مذهبی در ایران در سال‌های پس از بهمن ۵۷ تاکنون از اعدام، ترور، مصادره اموال، منع تحصیل، منع فعالیت‌های اقتصادی و توهین‌های دور از حفظ کرامت انسانی، همه و همه توسط مقامات جمهوری اسلامی نمایش داده شده است. و این در حالیست که این مقامات مدعی حفظ کرامت انسانی تمامی ادیان در ایران هستند. حتی چندی پیش حجت الاسلام علی یونسی دستیار ویژه رئیس جمهور اسلامی در خصوص اقوام و اقلیت‌های مذهبی در همایش رونمایی از کتاب «ایران مهد همزیستی مسالمت آمیز ادیان» اشاره به آن کرد که ایرانیان دارای ویژگی بردباری دینی و تحمل ادیان و فرهنگ‌های مختلف هستند!

اما همزمان بسیاری از بهائیان، نوکیشان مسیحی و فعالین اهل سنت در زندان و پیروان آن تحت فشارهای متعدد هستند و در کنار دیگر ادیان همچون یهودیان، مسیحیان، مندایی‌ها و دیگر ادیان که دست‌کم هشت دین و آئین است تحت انواع و اقسام آزارها قرار می‌گیرند.

اساساً قانون اساسی جمهوری اسلامی، بهائیت را به عنوان دین یا مذهب به رسمیت نمی‌شناسد، از این رو بازداشت و زندانی کردن بهائیان نیز در طول چهار دهه کماکان ادامه داشته است.

در اصل دوازدهم قانون اساسی تصریح می‌نماید: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی به رسمیت شناخته می‌شوند.»

بر اساس اصل سیزدهم این قانون، «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل کنند.»

و این در حالی است که اقلیت‌های «رسمی» از حقوق شهروندی برخوردار نیستند و آزادی آنان حتی در همان محدوده اجرای مناسک دینی نیز با موانع بسیاری روبروست.

درواقع اصل‌های دوازدهم و سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی یک آپارتاید دینی و مذهبی را بر جامعه ایران تحمیل کرده است. به ویژه نادیده انگاشتن حقوق اقلیت‌ها از سوی دولت اسلامی حاکم بر ایران، همواره مورد اعتراض نهادهای بین‌المللی حقوق بشر از جمله احمد شهید گزارشگر سابق ویژه سازمان ملل و خانم عاصمه جهانگیر گزارشگر کنونی این سازمان در خصوص «وضعیت حقوق بشر» در ایران، واقع شده است.

خانم عاصمه جهانگیر سوم آبان ماه ۱۳۹۶ نخستین گزارش خود در مقام کنونی را از شش ماهه اول سال ۲۰۱۷ میلادی در جلسه «کمیته سوم» نشست همگانی ملل متحد ارائه داده که در خصوص شمار اعدام‌ها و به ویژه نوجوانان در ایران عمیقاً ابراز نگرانی کرده است.

وی در بخشی دیگر از گزارش‌هایش وضعیت اقلیت‌های قومی و باورمندان به عقاید و دین و آئین‌های دیگر که موجب پیگرد قضایی، بازداشت‌های خودسرانه و یا شکنجه این دسته از شهروندان شده، ابراز نگرانی نموده است.

حال آنکه برجسته‌ترین وعده آقای روحانی در دو دوره از ریاست جمهوری‌اش نسبت به اقلیت‌های دینی و مذهبی که



به صراحت در بند ۶ بیانیه شماره ۳ تحت عنوان «حقوق اقوام، ادیان و مذاهب» در ۹ خرداد سال ۱۳۹۲ مطرح شد، عبارت است: «رعایت حقوق پیروان سایر ادیان و مذاهب و عدم دخالت در امور دینی و مذهبی آنان با تأمین آزادی در عقاید دینی و مذهبی و ایجاد امکان اجرای آداب و فرائض دینی و مذهبی آنان در شرایط یکسان».

همچنین بر اساس نوشته‌ای عادی و غیر رسمی با عنوان «منشور حقوق شهروندی» که در ۱۲۰ بند و ماده فهرستی از انواع و اقسام حقوق شهروندی ۲ دی ۱۳۹۵ توسط ایشان بیان گردید اما با توجه به تمامی بندها و ماده‌های مندرج در این نوشته غیررسمی یک پرسش و یک نقد همچنان باقی است که در منشور حقوق شهروندی مورد امعان نظر واقع نشده است و آن همانا کارآمدی و اثرگذاری این سند [عادی] را در هاله ای از تردید و ابهام قرار می دهد.

فراتر از موارد بیان شده در بالا، مجلس شورای اسلامی قانونی را مصوب نمود که در راستای حمایت از حضور اقلیت‌های مذهبی در انتخابات شوراهای شهر بود. در حقیقت این مصوبه را می‌توان واکنشی بر جلوگیری و ممانعت شورای نگهبان از ورود «سپنتا نیکنام» به شورای شهر یزد قلمداد کرد.

مصوبه اخیر مجلس را ظاهراً باید تلاشی «اصلاح طلبانه!» برای «اصلاح قانون تبعیض آمیز» به جای «تبعیت» از آن تلقی نمود. کوشش و تلاشی که بی درنگ با پاسخ «رد» شورای نگهبان روبرو گشت.

اکنون این پرسش‌ها مطرح نظر است که:

۱- آیا نمایندگان پیشنهاد دهنده، چنین رخدادی را پیش‌بینی نمی کردند؟

۲- چگونه آن‌ها انتظار داشتند شورای نگهبانی ( نهادی موازی با مجلس!) که با آن همه جنجال هزینه «لغو عضویت» آقای نیکنام را پرداخته؛ اکنون به سادگی قانونی بر به رغم نظر خودش را به تصویب برساند؟

و این در حالی است که تبصره یک از ماده ۲۶ قانون انتخابات شوراهای تصریح می دارد: «اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی به جای اسلام باید به اصول دین خود ملتزم باشند».

از این بیش تبعیض سیستماتیک علیه فرقه‌های اسلامی دیگر از جمله اهل سنت، صوفیان و فرقه‌های گوناگون در ارایش را نیز باید در نظر داشت. البته اقلیت‌های غیررسمی وضعیتی اسفناک‌تر داشته‌اند. بهائیان و اهل حق و صابئین، یا بودائیان و سیک‌ها و همچنین بی‌دین‌ها و خداناباوران در

ایران غیرمجازند و معتقدانشان در بی‌عدالتی و تبعیض زندگی می‌کنند. آنها یا باید عقاید خود را پنهان کنند و یا در صورت ابراز آن با خطر سرکوب و حتی گاه مرگ مواجه می‌شوند.

به این ترتیب، نتیجه هولناکی که از رسمی‌شدن مذهب و تحقق آرزوی برتری‌جویی اکثریت برمی‌خاست، به فاجعه‌ای بزرگ در ایران منجر شد که آخرین زمینه‌های نزدیکی و تحمل مذهبی را بر باد داد و یکی از مهمترین شکاف‌های درون جامعه را فعال کرد.

شهروندان دگراندیش در ایران همواره از منظر حکام اسلامی، اتباعی محسوب می‌شوند با وجود شهروندی بودن، دارای حقوق شهروندی مساوی با مسلمانان شیعه در ایران نیستند که بدین جهت سرکوب دگراندیشان مذهبی در ایران در سالهای پس از ۵۷ از اعدام، ترور، مصادره اموال، منع تحصیل، منع فعالیت‌های اقتصادی و توهین‌های به دور از حفظ کرامت انسانی، توسط مقامات نمایش داده شده است.

حال آنکه بسیاری از بهائیان، نوکیشان مسیحی و فعالین اهل سنت در زندان و پیروان آن تحت فشارهای متعدد هستند و در کنار دیگر ادیان همچون یهودیان، مسیحیان، مندایی‌ها و دیگر ادیان که مجموعاً هشت دین و مذهب است تحت انواع و اقسام آزارها قرار می‌گیرند.

نظام اسلامی در ایران آئین بهایی را "فرقه ای ضاله" و مقام‌های مذهبی و سیاسی جمهوری اسلامی ارتباط با بهائیان و حتی دست دادن با آنها را مکروه می‌دانند.

آقای خمینی درباره ازدواج زن مسلمان با مرد بهایی گفت: ازدواج با فرقه ضاله بهائیه باطل است.

و یا آقای خامنه‌ای، در پاسخ به استفتایی گفته است: «همه پیروان فرقه گمراه بهائیت محکوم به نجاست هستند و در صورت تماس آنها با چیزی، مراعات مسائل طهارت در رابطه با آنها، نسبت به اموری که مشروط به طهارت است، واجب است. ولی رفتار مدیران و معلمان و مربیان با دانش آموزان بهایی باید بر اساس مقررات قانونی و اخلاق اسلامی باشد!» حال آنکه ایمان و کفر قلبی است و در حقوق شهروندی اثری ندارد. به بیان دیگر در روابط شهروندی ایمان و کفر اثری ندارد

از این بیش بر مبنای اصل ۱۲ قانون اساسی دین رسمی کشور اسلام و مذهب رسمی جعفری اثنی عشری رسمیت یافته که مغایر و متضاد سازوکار همه پرسی و مراجعه به آرای عمومی دراصل ۵۹ با حقوق شهروندی دگرباوران غیراز اسلام شیعه همچون بهائیان، بودائیان و... است. زیرا این اصل، یعنی برگزاری فراندوم اساساً در رابطه بامسائل مهم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوده و به استناد قانون همه شهروندان جامعه ایران فارغ از هر «رنگ، زبان و مذهب» حق مشارکت مستقیم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌شان را داشته و به طریق اولی شرکت در برگزاری فراندوم نیز یکی از حقوق بنیادین شهروندان محسوب شده که با ایجاد موانع گوناگون، آنان را از این «حق شهروندی» محروم می‌نماید.

در حقیقت قانون اساسی جمهوری اسلامی، بهائیت را به عنوان دین یا مذهب به رسمیت نمی‌شناسد. از این رو بازداشت و زندانی کردن بهائیان نیز در طول بیش از چهار دهه کماکان ادامه داشته است.

و این تبعیضات در حالی است که ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «هر کس حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره‌مند شود؛ این حق در برگرفته‌ی این آزادی است که او بتواند دین یا باور خود را تغییر دهد و یا بتواند وابستگی خود به دین یا باورش را به تنهایی یا به همراه دیگران، خصوصی آموزش دینی، بکارگیری آن، عبادت و برگزاری مراسم».

در این اعلامیه همچنین آمده است که همه در برابر قانون مساوی‌اند و حق دارند بی هیچ تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند.

افزون بر این، ماده ۱۸ میثاق بین المللی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ که در ۱۹۷۶ قدرت اجرایی یافت (نسل دوم حقوق بشر) در خصوص حق آزادی عقیده، بیان، مذهب، تغییر مذهب به تفصیل بیان شده است.

### پایان سخن

به باور این قلم با توجه به حجم و ابعاد گسترده‌ی بحران‌های کشور، و نیز مقایسه قانون اساسی جمهوری اسلامی با اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق‌های الحاقی آن و قوانین اساسی بیش از چهل کشور جهان، مشکلات و منشاء بحران‌های موجود در ایران، نشأت یافته از ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی است. نقض گسترده و مستمر حقوق در وجه عام و حقوق اقلیت‌های آئینی در وجه خاص در ایران محصول طبیعی چنین قانون اساسی آسمانی و اصلاح ناپذیری است.

راه حلی بنیادین است که بتواند مشکل اساسی را حل کند. از این رو تنها راه حل بنیادی، تدوین یک قانون اساسی نوین است که عیب‌های عدیده‌ای را که در ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی تنیده و بافته شده است، نداشته باشد. اما چگونه؟ با تدوین پیش‌نویس یک قانون اساسی نوین، مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های الحاقی آن.

وقتی اعلامیه جهانی حقوق بشر پس از جنگ جهانی دوم تدوین شد، گفتند این تبعیض بود که سبب جنگ و کشمکش و این کشتار هولناک شد. بنابراین ما باید اصل «تبعیض» را، به هر صورت و شکلی که درآمده باشد، از میان برداریم.



# حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم  
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر  
ایران/ محمود امیری مقدم  
سر دبیر این شماره: مریم غفوری  
تماس با مجله: mail@iranhr.net

